

تصویر ریاست مرد بر خانواده در آینه وحی

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۱۸

تاریخ تأیید: ۹۰/۱۰/۱۱

ناصر قربان نیا*
معصومه حافظی**

چکیده

با تعمق و جست‌وجو در آیات وحی، می‌توان دریافت که حکم منطقی ریاست مرد بر خانواده، هیچ‌گاه به معنای سلطه‌طلبی و زورگویی نخواهد بود؛ زیرا فرهنگ روابط زوجین در قرآن کریم، علاوه بر آنکه با هرگونه ظلم و ستم مخالف است، هرگز به دنبال آن نیست که همسران، همچون دو مدعی در مقابل یکدیگر قرار گیرند و خواهان حق و حقوق خود باشند، بلکه آموزه‌های اخلاقی همچون معاشرت به معروف، گذشت، سازش، فداکاری و... همواره در آن فرهنگ محوریت دارند؛ از این رو، ذیل لوای چنین فرهنگ مدرنی، مفهوم قوامیت مرد بر همسر خود، نظارت و ریاستی خواهد بود که برای دوام و انتظام بخشیدن به نظام خانواده و رساندن همسران به آرامش، لازم و ضروری، بلکه رضایت‌بخش و منطقی خواهد بود. تحت تأثیر این فضای اخلاق‌محور، آثار ریاست مرد و مرئوسیت زن نیز رنگ و بوی اخلاقی به خود گرفته، هرگونه تصمیم‌گیری و ضابطه‌ای با معروف سازگاری می‌یابد. در مجموع در آن فرهنگ، اهتمام به خواسته‌های همسران، شعله سوزان هرگونه سوء رفتار و سوء استفاده‌ای را خاموش کرده، حریم همسران را به مدل‌های والای اخلاق نوع‌دوستانه می‌آراید.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ریاست مرد، زن، همسران، فرهنگ، اخلاق‌محور.

* استادیار دانشگاه مفید / نویسنده مسئول (ghorbannia4@gmail.com).

** کارشناس ارشد رشته معارف قرآن دانشگاه مفید (hafezi.hafeze@yahoo.com).

مقدمه

در آموزه‌های اخلاقی اسلام، رابطه زن و مرد، براساس توافق و رضایت طرفین تنظیم می‌شود و فرهنگ مترقی قرآن کریم، همواره به دنبال ترویج روابط رضایت‌بخش و دوستانه همسران است. در این گونه روابط پُر از شور، عشق، مهر، محبت و صفا، دیگر از حقوق خودخواهانه و منفعت‌طلبی و فرمانده و فرمان‌بر خبری نیست؛ چه آنکه طبیعتاً در روابطی که پای حقوق مطرح باشد، پای منافع نیز باز می‌شود؛ ولی در روابط همسران، بنا بر دیدگاه قرآن کریم، لذتی بالاتر از منافع مطرح است و آن همان کسب آرامش و آسودگی است.

با وجود آموزه‌های اخلاقی، متأسفانه تاریخ و ادوار تفسیر قرآن کریم نشان می‌دهد این تفکر جذاب قرآنی به تمام و کمال بیان نشده، بلکه حتی در مقاطع گوناگون از افراط و تفریط نیز خالی نبوده است و بعضاً در تفسیر و تشریح برخی از آن آموزه‌ها به دلیل غفلت از جامع‌نگری کلام وحی، حتی سهم عدالت - که خود اصلی اخلاقی بوده و در زمره اصول حقوقی درآمده است - نیز ادا نشده است، تا چه رسد به دیگر آموزه‌های اخلاقی که بعضاً از ضمانت اجرایی قوی اخلاقی برخوردارند. همچنین، گاهی مطلق‌گویی نیز باعث وضع قوانین مطلق شده است که آن قوانین نیز هر صاحب عدالت و اندیشه‌ای را به اعتراض می‌کشاند. این مسائل، ناخواسته عرصه را بر روی بروز برخی شبهات و پرسش‌ها گشوده است؛ از جمله شبهاتی که در این باره معرکه چالش است، شبهه مردسالاری در قرآن کریم - یا استبداد مردانه و تبعیت زنانه - در باب روابط همسران است که به آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴). مرتبط می‌باشد؛ از این رو در این نوشتار، سعی بر آن است تا ضمن شرح شبهه مربوطه، نخست سیمای عادلانه قوامیت مرد بر زن، در روابط زناشویی ترسیم گردد و سپس با توجه به فرهنگ اخلاق‌محور قرآن کریم، به نقد و بررسی آن پرداخته شود.

۱. استبداد مردانه و تبعیت زنانه؛ واقعیت یا توهم؟

درباره مدیریت مرد در خانواده که از دیدگاه قرآن کریم بر عهده مرد نهاده شده، نظرات گوناگونی مطرح است که برخی از برداشت‌های نادرست در این باره به شبهه استبداد

مردانه و اطاعت بی‌چون و چرای زنانه منجر می‌شود؛ حال آنکه این نوع سلطه‌طلبی از منظر قرآن کریم توهمی بیش نیست و واقعیت آن را باید با نگاهی منصفانه به مستند قرآنی مربوطه دریافت.

۱-۱. بیان مسئله

از جمله شبهات آشکاری که فضای منور و اخلاقی روابط همسران را خشک و بی‌روح و ظالمانه می‌نمایاند، شبهه حکمرانی و فرماندهی مرد بر زن و در نتیجه تحقیر و اطاعت بی‌چون و چرای زن است. برخی قائل‌اند که در فضای خانواده اسلامی، حاکمیت مرد و تبعیت زن حاکم است که این خود طبیعتاً نشان آشکاری از بی‌عدالتی و بی‌انصافی و زیرپا گذاشتن روابط مودت‌آمیز و دوستانه همسران است و به حق باعث شده است که زن در طول تاریخ، مورد ستم‌ها و حق‌کشی‌های فراوان قرارگیرد و سراسر تاریخ حیات او، از تحمل جنایات فراوان آکنده شود و در نهایت شخصیت انسانی او نادیده گرفته شود.

وجود برخی برداشت‌های نادرست از قوامیت مرد بر زن، در حیطه خانواده، اندیشه معترضان را منطقی جلوه می‌دهد؛ همچون آنجا که عده‌ای در تفسیر آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» چنین گفته‌اند که مردان بر زنان خود؛ همچون سرپرستی حاکمان بر رعیت، حق امر و نهی مطلق دارند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۹۵ / آلوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۱ / فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۸ / مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۱۵) و یا برخی مترجمان قرآن که در این باره گفته‌اند: «مردان باید بر زنان مسلط باشند» (ترجمه خرمشاهی)؛ با توجه به چنین تفسیرها و ترجمه‌ها و تعبیرهایی است که برخی از نویسندگان تصریح کرده‌اند: «در عرف، جمع زیادی از دانشمندان اسلامی، موضوع ریاست مرد، نوعی سلطنت است که در واقع تأیید نظام قبیله‌ای اعراب است» (قائنی، ۱۳۷۳، ص ۵۵). در چنین فضایی، ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی که می‌گوید: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است»، نیز به باد انتقاد گرفته می‌شود و ادبیات خاص حاکم بر آن در اذهان بسیاری از زن‌پژوهان، غیرعادلانه و ظالمانه تجلی می‌کند تا آنجا که برخی تصریح می‌کنند:

«قانون در موضوع مدیریت واحد خانواده، مبنای جنسیتی دارد» (کار، ۱۳۷۸، ص ۴۰).

در این فضا، پرسش‌های فراوانی اذهان را به خود مشغول می‌کند، برخی می‌پرسند: «آیا اختصاص این حق به مرد، با اعتراف به تساوی آن دو در انسانیت سازگار است» (فضل‌الله، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸).

این جو فکری، طبعاً عده‌ای را وادار می‌کند که چگونه باید ریشه مردسالاری را در روابط همسران خشکاند و آن روابط را بر پایه اصول اخلاق و انصاف متوازن کرد؟ عده‌ای در این اندیشه، از امضایی بودن ریاست مرد در اسلام سخن می‌گویند، تا بلکه از این راه معضلات مطرح شده دفع گردد. چنان‌که در این باره گفته‌اند: «ریاست خانواده و مدیریت خانه هر دو از مقررات امضایی اسلام است و بدیهی است که طبیعت امور امضایی، اقتضای الزام و تکلیف و جاودانگی ندارد. ممکن است در عصر و جامعه‌ای مردم، سیره خود را تغییر دهند، در این صورت چون موضوع احکام شرع، بر سیره مردم استوار است وقتی سیره عوض شد، حکم شارع - ولو ارشادی - عوض می‌شود یا مدت آن به پایان می‌رسد» (قائمی، ۱۳۷۳، ص ۵۵).

برخی نیز در اندیشه قراردادی بودن ریاست مرد، مدیریت خانواده را از مقتضیات مرد نمی‌دانند و بر این باورند که مدیریت خانواده نه مختص زن است و نه مختص مرد، بلکه قراردادی است. همان‌گونه که در مدیریت جامعه، هرکس که مدیریتش قوی‌تر باشد، مدیر می‌شود، در میان همسران نیز هرکدام که مدیریتش قوی‌تر باشد، او باید مدیر خانواده باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۱۲).

۲-۱. نقد و بررسی

اسلام، دینی منصف و عدل‌گراست و نه تنها عدالت از مهم‌ترین مبانی و اهداف احکام و آموزه‌های دینی است (ر.ک: قربان‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱-۱۵۴)، بلکه همواره وجود آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی والا، همچون: گذشت، سازش، فداکاری و... در آموزه‌های مربوط به تعاملات و روابط نوع‌دوستانه انسان‌ها با یکدیگر، موج می‌زند؛ از این رو هیچ‌گاه نمی‌توان به شریعت و کتابی که همواره با ظلم و بی‌عدالتی مبارزه

می‌کند، نسبت مردسالاری داد، بلکه باید اعتراف کرد که فهم نادرست و عدم جامع‌نگری در تفسیر آیات شریفه، با فرهنگ و باور قرآنی تفاوت‌ها دارد. به نظر می‌رسد، اگر فضای موجود، براساس قوانینی؛ همچون ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، کانون گرم و صمیمی خانواده را صحنه امر و نهی کرده است، به نارسایی و نقصان قوانین بشری و برداشت نادرست از شریعت اسلامی مرتبط است، نه به خود شریعت اسلامی و نیازی هم نیست که جهت دفع نابسامانی‌های غیراخلاقی، در بستر خانواده، به امضایی بودن آن قوانین تمسک بجوییم. به خصوص آنکه مسئولیت ریاست مرد در خانواده از منظر قرآن کریم، در ضمن ادله‌ای محکم ارائه شده است؛ که آن ادله خود حکم الهی را بر حتمی بودن و منطقی بودن این فریضه آشکار می‌سازد، بلکه بهتر است، قوانین مبهم و مطلق را با فهم صحیح از آیات الهی، متوازن و متعادل کنیم و آنها را به اصول اخلاقی که قرآن کریم بر آنها اهتمام جدی دارد، آراسته و مزین گردانیم؛ تا ضمن آن، لطف حکیمانه حضرت حق بر همه بندگانش - اعم از زن و مرد - آشکار شود؛ با این بیان، لازم است در این مجال، نخست، فهم صحیحی از قوامیت مرد بر زن و ادله آن ارائه شود، تا ضمن اثبات به حق بودن این مسئولیت، در گام بعدی آموزه‌های اخلاقی مرتبط با آن را ترسیم سازیم.

۲. مفهوم قوامیت مرد بر زن

در شریعت اسلامی، وظیفه ریاست و مدیریت مرد در خانواده، مستدل و مستند به آیه شریفه‌ای است که به روشنی می‌گوید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند» (نساء: ۳۴).

برخی از لغت‌شناسان، در رابطه با معنای «قوامون» گفته‌اند: «قوام بودن مرد بر زن، به معنای آن است که مرد روزی‌دهنده زن است» (ابن‌منظور، ۲۰۰۰، ج ۱۲، ص ۲۲۷) و در باب معنای آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» نیز نگاشته‌اند: «لغت «قوامون» در آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به معنای آن قیامی که اوج‌گرفتن و ضد نشستن است، نمی‌باشد، بلکه

قیام مردان بر زنان در این آیه به معنای آن است که مردان عهده دار امور زنانند و به شئون آنان توجه دارند» (همان).

گفتنی است که واژه «قوام» صیغه مبالغه‌ای است و در قرآن کریم در دو مورد با حرف جر «باء» - «قوامین بالقسط» - استعمال شده است و فقط در یک مورد - در آیه مزبور - با حرف جر «علی» ذکر شده است؛ از این رو، برای دست‌یافتن به معنای «قوام علی» می‌توان از کاربرد آن در قرآن کریم کمک جست؛ زیرا «قوام» صیغه مبالغه است و «قائم» اسم فاعل آن ماده می‌باشد و تفاوت معنایی این دو واژه صرفاً در کثرت است. خداوند متعال در سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «... إِلَّا مَا دَمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا؛ مگر آنکه دائماً بر [سر] وی به پا ایستی» (آل عمران: ۷۵).

معنای «قائماً» که در این مقام، حرف جر «علی» بر آن مقدم شده است، با توجه به قرینه پیش از آن، در قرآن، به معنای نوعی اشراف است که با آن بتوان صرفاً حق خود را از آنها طلب کرد؛ زیرا در ابتدای آیه آمده است: «و از اهل کتاب، کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمردی» آن را به تو برگرداند و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمردی، آن را به تو بر نمی‌گرداند» (همان) و پس از آن آمده «الا ما دمت علیه قائماً» با این فرض، چنین نظارت و اشرافی هرگز به معنای سلطه‌جویی و حکمرانی نیست، بلکه نوعی چاره‌جویی و راه حل برای رسیدن به حق خود است و این چاره‌جویی در چارچوب چنین حصری، کاملاً منطقی و عادلانه است. واژه «قائم» با حرف جر «علی» در آیه «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ...» (رعد: ۳۳)، نیز به کار رفته که به معنای مراقب و محافظ می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳، ص ۶۹۰). با توجه به بیان معنای «قائم علی» در آیات مذکور، مفهوم «قوامون علی» نیز متوقف بر همان معنا می‌شود؛ افزون بر آنکه برای اهمیت حفظ نظام خانواده در نزد حضرت حق، در این مقام از واژه «قوامون» که دلالت‌گر نوعی کثرت است، استفاده شده است؛ از این رو «قوامون» در آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به معنای نوعی نظارت و مراقبت بر امور زن در خانواده است که طبعاً مدیریت و ریاست نیز از لوازم این نوع نظارت و مراقبت محسوب می‌شود؛ همان‌گونه که برخی از مفسران و فقها نیز در مقابل طیف گسترده‌ای که در بیان معنای «قوامون» راه افراط را دنبال کرده‌اند، به چنین تعادلی از معنای

«قوامون» اشاره داشته و تصریح کرده‌اند: «قوامون»؛ یعنی [مردان] قائم بر امر زنانند و در کارهای آنان قیام و ایستادگی دارند و در محافظت آنها رعایت و مراقبت دارند» (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۷).

این گونه از تعادل معنایی عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» در برخی نوشته‌های شیخ طوسی نیز به چشم می‌خورد؛ آنجا که مقصود از این عبارت را چنین می‌داند که مرد متکفل و عهده‌دار امور زنان است و مسائلی همچون نفقه و پوشش زن و غیره را به عهده دارد (طوسی، ب، [بی تا]، ج ۶، ص ۲).

گفتنی است عده‌ای از مفسران معاصر نیز گستره دایره سرپرستی را صرفاً به اموری منحصر کرده‌اند که در اداره و سرپرستی روابط خاص زناشویی به آن امور احتیاج است؛ از جمله علامه طباطبایی، با آنکه قوامیت مرد بر زن را در آیه مذکور منحصر به همسران نمی‌داند و تفسیر آیه از دیدگاه ایشان قدری موسع به نظر می‌رسد؛ ولی درباره روابط همسران، هیچ‌گاه مقصود از «قوامون» را ملازم با حق سلب آزادی اراده و حقوق فردی و اجتماعی زن نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۴۴)، بلکه اطاعت زن از شوهر را به روابط زناشویی و امور مربوط به استمتاع خلاصه می‌کند (همان، ج ۲، ص ۴۱۱). در این باره برخی از حقوقدانان نیز به ماهیت حقوقی ریاست مرد بر خانواده برای حمایت، نظارت و حفظ صلاح و مصلحت خانواده تصریح کرده‌اند (ر.ک: قربان‌نیا، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۸)؛ بنابراین روشن شد که مقصود از قوامیت مرد بر زن، سلطه‌جویی و امر و نهی مطلق نیست که صحنه درگیری‌های همسران را گرم می‌کند، بلکه مقصود از آن نوعی ریاست و حمایت برای پیشبرد روابط صمیمی همسران است که طبیعتاً صحنه آرامش همسران را گرم می‌کند. برخی از علمای دین درباره آیه فرموده‌اند: «این چنین نیست که قرآن به زن بگوید تو تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می‌گوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر...؛ بنابراین مرد نباید کاری کند که زن در داخل منزل برنجد» (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۳۶۶-۳۶۷).

پیامبر اکرم فرموده‌اند: «بهترین مردان امت من افرادی‌اند که نسبت به خانواده خود خشن و متکبر نمی‌باشند و به آنها محبت داشته و نسبت به آنها ظلم نمی‌کنند. آنگاه حضرت آیه

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» را قرائت فرمودند (طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۷-۲۱۶).

۳. عادلانه بودن قوامیت مرد بر زن در پرتو ادله قرآنی

از منظر قرآن کریم، ریاست مرد بر زن، هرگز امر موقتی نیست که با تغییر عرف و سیره مردم، بتوان آن را تغییر داد، بلکه قرآن کریم، برای این وظیفه، دو دلیل مطرح می‌کند، که با وجود آن دو دلیل منطقی، حکم ریاست مرد بر زن در خانواده از منظر قرآن کریم قطعی می‌شود؛ از این رو لازم است برای اثبات این موضوع و نیز آشکار کردن چهره عدالت و انصاف در این مسؤلیت، به گونه‌ای مختصر به ادله آن اشاره کنیم، تا عرصه را برای طرح مسائل اخلاق‌محور، در این مسؤلیت باز کنیم.

۳-۱. دلیل اول

ریاست مرد بر همسر در آیه مربوطه، این چنین مطرح شده است: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ». بنابر برداشت بسیاری از مفسران، عبارت مذکور، درصدد برتری مردان، بر زنان می‌باشد (ر.ک: طوسی، الف، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۸۹ / طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۷۴ / فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴۸ / نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۲۱۷ / طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۲).

متأسفانه این گونه برداشت - که جنس مرد برتر از جنس زن است - از دلایل نخست ریاست مرد، به جای آنکه موقعیت این نوع فریضه را در خانواده‌ها مستحکم‌تر کند، خود اسباب و زمینه بروز شبهه مردسالاری در روابط زناشویی شده و همسران را از واقعیت مکمل بودن و روابط محبت‌آمیز دور می‌کند. با بررسی آیاتی که بعضی را بر بعض دیگر برتری داده است - همچون: «بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره: ۲۵۳ / نساء: ۳۴ / اسراء: ۲۱)، «بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ» (اسراء: ۵۵)، «بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ» (رعد: ۴)، «بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء: ۳۲ / نحل: ۷۱) - بهتر می‌توان به معنای آیه «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» پی برد. در قرآن کریم درباره برتری بعضی بر بعض دیگر، هفت عبارت به همان گونه که مطرح شد، بیان شده است. گفتنی است که در همه این هفت مورد، مضاف‌الیه «بَعْضٍ» - که محذوف است - همان مضاف‌الیه «بَعْضٍ» مقدم است - که

موجود است - و این نوع قرینه یابی و ایجاز و خلاصه گویی، افزون بر زیبایی کتاب الهی، با توجه به جامعیت و جاودانگی قرآن کریم، قابل توجه است؛ از این رو آیه «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» نیز از چنین شیوه منطقی ادبیات قرآنی خارج نیست و مضاف‌الیه «بَعْضٍ» همان مضاف‌الیه «بَعْضٍ» است که هم بر مردان و هم بر زنان قابل اطلاق است؛ پس ترجمه صحیح آیه مذکور چنین می‌شود: مردان [شوهران] بر زنان ریاست دارند؛ به دلیل آنکه خداوند برخی از مردان و زنان را بر یکدیگر برتری داده است؛ بنابراین به رغم آنکه در بررسی بسیاری از ترجمه‌ها و تفاسیر موجود قرآن کریم، چنین برداشتی مشاهده نشد؛ ولی با توجه به موارد مشابه مربوطه، این نوع برداشت قابل توجه می‌باشد؛ با این بیان، روشن می‌شود که واگذاری مسئولیت مدیریت خانواده به شوهر، در کنار چنین معیار و قاعده‌ای - که انسان‌ها از حیث استعدادها و خصوصیات، در ضمن تفاوت‌ها بر همدیگر، تفاضل‌هایی نیز دارند - دلالت‌گر برتری مردان بر زنان در حیطه ریاست خانواده است و هرگز از چنین قانونی، برتری صنف مردان بر زنان برداشت نمی‌شود.

شهید مطهری در این باره، چنین تصریح کرده است: «در مقاله‌ای از آقای موسوی زنجانی دیدم نکته خوبی را متذکر شده‌اند. ایشان گفته‌بودند که قرآن می‌گوید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، نمی‌گوید: بما فضل الله الرجال علی النساء. می‌خواهد بگوید: به موجب برتری‌هایی که بعضی نسبت به بعضی دارند، به موجب مجموع برتری‌هایی که مرد از جنبه‌ای بر زن و زن از جنبه‌ای بر مرد دارد، وظیفه قوامیت مال مرد است، که حرف بسیار درستی است و شاید بیشتر از این احتیاج به بیان داشته باشد» (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰)؛ بنابراین با روشن شدن نوع آن فضل، عادلانه و منطقی بودن واگذاری مسئولیت ریاست خانواده بر مرد، کاملاً آشکار می‌شود. اکنون با بررسی و ارتباط تنگاتنگ آیات قرآن با یکدیگر، می‌توان به نوعی، چگونگی فضل در آیه مذکور را از قرآن برداشت کرد؛ ولی پیش از آن مناسب است به گونه‌ای مختصر به برخی از فرضیه‌ها در این موضوع توجه شود:

۱. برتری مردان بر زنان در این آیه، به هیچ وجه بیانگر فضل مردان بر زنان به گونه مطلق نیست، بلکه فقط نشان از فضل مردان بر زنان در حیطه ریاست بر خانواده است.

۲. فضل در این قلمرو باید آن فضلی باشد که به حوزه مسئولیت و ریاست مرد بر زن در خانواده مرتبط باشد؛ از این رو برتری‌هایی که به این حوزه مرتبط نیست؛ همچون زیبایی مردان بر زنان، چنانکه عده‌ای مطرح کرده‌اند (رشید رضا، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۶۹). عقلاً در تفسیر عبارت مربوطه جایگاهی ندارد.

۳. از آنجا که هیچ اشاره‌ای به این نوع فضل در آیه مذکور نشده است، بی‌گمان باید آن فضل از امور شناخته شده و روشن در میان عرف باشد؛ از این رو برتری مردان در عقل و رأی و... که نیاز به استدلال و منطق دارد، در این حوزه قابل تأمل است؛ گرچه در بسیاری از تفاسیر به چنین برتری اشاره شده است (ر.ک: طوسی، الف، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۸۹ / طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۷۴-۷۵ / آلوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۱ / محلی و سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۱۰۶ / مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۷).

به نظر می‌رسد آنچه در نزد عرف، درباره این نوع فضل، روشن و آشکار است، چیزی جز ناتوانایی‌های جسمی زن و دغدغه‌های روحی او در خانواده نیست؛ چه آنکه زن به دلیل طبیعت خاص زنانه خود با مشکلاتی؛ همچون: دوران حمل و شیردهی فرزندان روبرو است که این نوع وضعیت‌های زنانه، نوعاً زنان را در منزل، تحت فشارهای جسمی و دغدغه‌های روحی قرار می‌دهد؛ بنابراین وجود این نوع مشکلات که به نوبه خود نوعی فضل تلقی می‌شود، در کنار مسئولیت سنگین و وقت‌گیر ریاست خانواده، نمی‌تواند عنصری کارآمد باشد، بلکه طبیعتاً کسی که از این نوع دغدغه‌ها در امان باشد، بهتر می‌تواند این مسئولیت را ایفاء کند.

این نوع ضعف جسمانی زنانه نیز در آیات الهی به فرزندان که ممکن است با گذشت سال‌ها، آن را به فراموشی سپرده باشند، این چنین یادآور می‌شود:

«و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیرگرفتنش در دو سال است» (لقمان: ۱۴).*

این نوع سستی روی سستی، ناشی از همان جریان طبیعت زنانه زن است که نیاز او را به حمایت‌کننده و مدیریتی که خالی از این گونه دغدغه‌ها باشد، لازم و منطقی

* «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ إِذْ أَحْمَلْتَهُ أُمُّهُ وَهَنَّا عَلَيَّ وَهْنٌ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ».

می‌سازد و علاوه بر آنکه اهتمام پروردگار را بر رعایت عدل و انصاف، در وضع قوانین مربوط به همسران، آشکار می‌سازد، اهتمام پروردگار را در توجه به شرایط روحی و طبیعی همسران نیز نشان می‌دهد؛ زیرا زنان به جهت طبع لطیف و حساس روحی خود - همان‌گونه که مولی علی می‌فرماید: «همانا زن گلی خوشبو است و قهرمان نیست»* (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۵۱۰) - همواره دوست دارند در خانواده مورد حمایت همسران خود قرار گیرند.

گفتنی است برخی بزرگان نیز در تفسیر عبارت مربوطه، فضل مردان بر زنان در حیثه ریاست خانواده را به حالات بدنی زن و دوران حمل و شیردهی و تربیت فرزندان و... مرتبط دانسته‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۳۷).

۲-۳. دلیل دوم

ریاست مرد بر زن در خانواده در آیه مذکور این‌گونه مطرح شده بود: «و بما أنفقوا من أموالهم». بی‌تردید روشنی دلیل دوم، هیچ ابهام و توهمی را به جا نمی‌گذارد و به همین دلیل، معمولاً مفسران در تفسیر این قسمت از آیه مذکور، اتفاق نظر دارند. این دلیل، گویای آن است که چون مردان، وظیفه انفاق بر زنان را دارند، خود نیز ریاست و مدیریت چرخاندن اقتصاد خانواده را به عهده دارند و این کاملاً عادلانه و منصفانه است؛ افزون بر آن، گفتنی است که وظیفه انفاق بر زن نیز عادلانه و منصفانه است؛ زیرا خانه‌داری و حمل و پرورش کودک، بزرگترین افتخاری است که در روابط خانوادگی، نصیب زن شده است و عدالت، خواهان آن است که او از هر جهت تأمین باشد، تا مبادا اندوه معاش، باعث آشفتگی و اختلال امرش باشد و نتواند همسر و کودکان خود را راضی و آرام نگه دارد.

آری واگذاری این مسئولیت به زن، با وجود مسئولیت‌های او در خانواده، چیزی جز پیری زودرس و خستگی را برای او به ارمغان نمی‌آورد و نتیجه آن نیز طبیعتاً سلب آرامش و سلامت روانی هریک از همسران خواهد بود که بالطبع زندگی را برای آنان تلخ و دشوار می‌سازد.

* «فإن المرأة ريحانة وليست بقهرمانة».

اکنون که روشن شد ریاست مرد بر زن در خانواده، وظیفه‌ای کاملاً عادلانه و منصفانه است، به فرهنگ اخلاق‌محور قرآن کریم، در امور مربوط به این مسئولیت می‌پردازیم تا دیدگاه والای اخلاقی قرآن را در این باره نظاره‌گر باشیم.

۴. نقش فرهنگ اخلاق‌محور قرآن کریم در قلمرو ریاست مرد

اندیشه‌های اخلاق‌محور قرآن کریم درباره روابط همسران با یکدیگر، اوج مهرورزی و آرامش‌بخشی را ترسیم می‌کند. این فرهنگ عینی قرآن کریم در قلمرو ریاست مرد بر خانواده نیز حاکمیت دارد و با هرگونه زورگویی و ظلم و ستمی به مخالفت می‌پردازد.

۴-۱. اهمیت حاکمیت اخلاق در روابط زوجین

یکی از حقایق که در روابط همسران مورد اهتمام قرآن است و همواره عنصری کارآمد برای سعادت و سلامت روابط همسران به شمار می‌رود، آنکه بنیان خانواده بر پایه دوستی و محبت و عشق ورزی استوار است و هرگز تنها تکیه بر روابط حقوقی نمی‌تواند سعادت همسران را بر آن پایه محفوظ دارد، بلکه اهتمام قرآن بر آن است که در کنار مسئولیت اساسی ریاست مرد و مرثوسیت زن، همواره اصول اخلاقی، صحنه روابط همسران را رضایت بخش و کریمانه نگه دارد، به گونه‌ای که انس و الفت در همه روابط متقابل، از اتصال و جریان همیشگی برخوردار باشد. جامع‌نگری در آئینه وحی، برای پژوهشگران این عرصه، فضایی سراسر اخلاقی را متجلی می‌سازد. در آن فضا همواره بر رعایت اصول اخلاقی و احترام متقابل تأکید شده است و حتی فراتر از آیاتی که روابط اجتماعی افراد جامعه - از جمله همسران - را به رعایت موازین اخلاقی سوق داده است، با توجه به پیوند عمیق و کارساز همسران، همواره بایسته‌های اخلاقی؛ همچون: عفو و گذشت، صلح و سازش، مودت و رحمت، فضل و فتوت در باب خاص روابط همسران آشکار و ملموس است. آری همان‌گونه که پروردگار متعال، افراد جامعه را به رعایت عدل و داد فرا خوانده است، به نیکوکاری نیز اصالت داده و فرموده

است: «در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد» (نحل: ۹۰).*

و یا همان‌گونه که عدالت را به تقوای الهی نزدیک‌تر شمرده (مائده: ۸)، عفو و گذشت را نیز به تقوای الهی نزدیک‌تر دانسته است و فرموده است: «گذشت‌کردن شما به تقوا نزدیک‌تر است» (بقره: ۲۳۷).**

این‌گونه است که عده‌ای از صاحب‌نظران در باب روابط همسران گفته‌اند: «در اینجا هم شیوه اخلاقی داوطلبانه‌ای وجود دارد که دو همسر باید در روابط خود بدان پای‌بند باشند و هم ضوابط شرعی وجود دارد که مرزهای مجاز و ممنوع را تعیین می‌کند، تا هیچ‌کدام حق دیگری را پایمال نکرده، به او تجاوز نکنند؛ که رعایت آن نیز بر هر دو لازم است» (فضل‌الله، ۱۳۸۱، ص ۲۸۸-۲۸۷).

ذیل لوای تمدن عظیم الهی، همه افراد جامعه - اعم از خانواده و غیرخانواده - به صلح و سازش فرا خوانده شده‌اند؛ چنانکه فرموده است: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ» (حجرات: ۱۰). طبعاً همسران نیز در آن مدل زندگی با صلح و سازش سهیم‌اند؛ ولی به یقین رابطه عاشقانه و مودت‌آمیز همسران که به سوی آرامش یکدیگر در حرکتند، تزئین به اخلاق، صلح و سازش را شایسته‌تر و بایسته‌تر می‌داند. سرچشمه زلال وحی بر آن است که افراد جامعه باید نسبت به یکدیگر مهربان باشند «رحماء بینهم» (فتح: ۲۹).

در اینجا نیز به روشنی می‌توان داعیه دین را بر برجستگی بیشتر این ارزش اخلاقی در روابط همسران برداشت کرد؛ چه آنکه اساس پیوند همسران بر جعل مودت و رحمت استوار است (روم: ۲۱). محوریت اخلاق در روابط همسران در سیمای قرآنی، از زوایای گوناگون، نورافشانی می‌کند، آنجا که صراحتاً مردان به معاشرت به معروف با همسران خود امر شده‌اند (نساء: ۱۹) و یا آنجا که حکایت از اعتراف بهشتیان مبنی بر رفتار مشفقانه با خانواده خود دارد (طور: ۲۶)، همه و همه محوریت اخلاق را در روابط همسران منعکس می‌کند. اندیشه محوریت و اصالت اخلاق در خانواده از منظر برخی از صاحب‌نظران این‌گونه عنوان شده است:

قرآن مجید در مواردی که حقوق را برای اعضای خانواده و متقابلاً تکلیفی را برای

* «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ». ** «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى».

اعضای دیگر اعلام می‌دارد، بلافاصله به فداکاری و ایثار و کرامت و بزرگواری تذکر می‌دهد. جالب‌تر آنکه اغلب واژه‌های به کار رفته درباره نهادهای حقوقی در روابط اعضای خانواده به گونه‌ای انتخاب شده که بار اخلاقی و عاطفی دارد؛ برای نمونه، واژه صداق که حاوی مفهوم صدق و صفا است و یا نحله که حاوی مفهوم اخلاقی هدیه‌دادن به همسر است (محقق داماد، ۱۳۷۵، ص ۴۶).

به راستی حکمرانی و تسلط مرد بر همسر خود را چگونه می‌توان به کتابی چون قرآن کریم نسبت داد که همسران را به معاشرت به معروف فرا می‌خواند؛ روابط آنها را بر پایه مودت و رحمت استوار می‌داند؛ خواهان رسیدن آنها به آرامش است؛ برای زنان در کنار مردان حقوق سیاسی قائل است؟ (ممتحنه: ۱۲)، فرهنگی (توبه: ۷۱) و اقتصادی (نساء: ۳۲). چگونه می‌توان این نحوه رفتار را با استناد به کتابی موجه دانست که سلطه‌جویی فرعون را نقد می‌کند و اطاعت بی‌چون و چرای قومش از وی را انحراف می‌شمارد؟ و می‌فرماید: «[فرعون] قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند؛ آنان قومی فاسق بودند!» (زخرف: ۵۴ / ترجمه مکارم شیرازی).*

۲-۴. اطاعت‌پذیری در روابط مبتنی بر اخلاق

از آنجا که در ظرف نظم و انضباط خانواده، لازم است یکی از همسران ریاست منزل را عهده دار باشد و دیگری در جهت همیاری و پیشبرد اهداف ریاست خانواده، اطاعت‌پذیری داشته باشد، اخلاق حکم می‌کند که پس از شکل‌گیری سازمان خانواده که در آن ریاست، مدیریت و مسئولیت مرد بر خانواده شناخته شده است، زن ضمن اعطای مشورت و نظر اصلاحی، از پذیرش تصمیمات همسرش سر باز نزند، همان‌گونه که قرآن نیز این وظیفه را چنین مطرح می‌کند: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ؛ پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند» (نساء: ۳۴).

واژه «قانتات» که در آیه شریفه مذکور به کار رفته است، معنای دوام اطاعت زن از مرد را می‌رساند (طوسی، الف، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۸۹)، البته چنانچه گستره فرمانبری زن

* «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ».

از شوهر را از حیث وظیفه حقوقی بررسی و تحلیل نماییم، باید به دلایلی تصریح کنیم که هرگز بر اطاعت عام دلالت نمی‌کند و دیدگاه برخی از مفسران که آن اطاعت را عام (اطاعت بی‌چون و چرا) دانسته‌اند، قابل نقد جدی است؛ چه آنکه اولاً؛ در همان آیه در مقابل فرمانبری زن، سخن از نشوز زن که درباره عدم تمکین خاص است، به کار رفته است؛ از این رو اطاعت هم که نقطه مقابل نشوز است، باید تمکین خاص باشد. ثانیاً؛ اگر این نوع فرمانبری از حیث حقوق به شکل عام و مطلق مطرح باشد، طبیعتاً می‌تواند با حقوق شناخته شده زن در قرآن؛ همچون: حق فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... ناسازگار باشد؛ ولی از حیث اخلاق بزرگوارانه، می‌توان پذیرفت که چنانچه مرد در تصمیم‌گیری‌های خود قالب شرع و اخلاق را رعایت کند، فرمانبرداری عام است. در روایت نیز آمده است: «از جمله حقوق شما بر زنانان این است... در کارهای نیک از شما پیروی کنند» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۸۷).

پیامبر اکرم، سعادت مرد مسلمان را در داشتن زن شایسته‌ای می‌داند که سه صفت بارز داشته باشد: «زمانیکه مرد به او نگاه می‌کند، زن، او را مسرور و شادمان کند، آن گاه که مرد فرمان می‌دهد، او را اطاعت کند و زمانیکه از او دور است، حافظ [عفت] خود و مال مرد باشد» (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۲۷).

این نوع اطاعت‌پذیری در سایه اخلاق مهرورزی، هیچ‌گاه حاصلش سلطه‌طلبی نخواهد بود؛ چه آنکه از پشتوانه دوستی و محبت برخوردار است و انسان معمولاً هر که را دوست داشته باشد، از او اطاعت‌پذیری دارد و تردیدی نیست که حاصل آن اطاعت، گرایش بیشتر قلوب همسران به یکدیگر خواهد بود؛ چه آنکه خداوند خود فرموده است: «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است»* (آل عمران: ۳۱).

آیه مذکور در رابطه با اطاعت از حضرت حق آمده است و چنانکه ملاحظه می‌شود، این نوع اطاعت حاصل از دوستی و عشق‌ورزی است. این نوع اطاعت با توجه به اطلاق آیه، اطاعت از شریعت الهی است؛ ولی ارتباط آیه با آیات پیش که از دوستی با کفار نهی می‌کنند، نشان می‌دهد آیه می‌خواهد بشر را از همین راه ولایت به پیروی

* «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

رسول خدا دعوت کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۰-۲۴۹).

آری! چنانچه محبت همسران نسبت به یکدیگر کنار رود و اطاعت خشک و خالی مطرح باشد، آن وقت اطاعت در قالب سلطه و سالاری قرار می‌گیرد و طبیعتاً زورگرفتن مردان و تحت فشار قرارگرفتن زنان و نتیجتاً آسیب دیدن حقوق همسران از پیامدهای آن خواهد بود. برخی از صاحب نظران در این باره گفته‌اند: «وقتی عشق از حقوق جدا شد، هم مرد و هم زن از حقوق خود بی‌بهره می‌مانند» (ولی مجد تیموری، ۱۳۷۷، ص ۱۳) از آنجا که عشق ورزی در روابط همسران، مورد اهتمام قرآن است و فرمانبرداری زن از شوهر در راستای آن خواهد بود، طبیعتاً از پیامدهای آن نیز چنین خواهد بود که شوهر نیز نسبت به خواسته‌های همسرش اطاعت پذیری خواهد داشت؛ زیرا اگر او عاشق واقعی باشد، سعی می‌کند همواره همسر خود را راضی نگه دارد. یکی از روانشناسان در این باره می‌گوید:

عاشق واقعی مداخله گر و پرتوقع نیست، بلکه می‌تواند از مصاحبت دیگری همان‌گونه که هست، خوشحال شود. عاشق دروغین بیشتر شبیه قصاب، سنگ تراش، شکل‌دهنده سنگ یا فاتحی است که خواستار تسلیم بلاشرط دیگری است (شوستروم، [بی‌تا]، ص ۱۳۹).

خلاصه آنکه از منظر شریعت مترقی اسلامی، هیچ‌گاه حاصل قوامیت مرد بر زن، اطاعت یکطرفه و مظلومانه زن از مرد نخواهد بود، بلکه توجه به همسر رابطه دو جانبه است. بنابر روایات، «زنی که لیوان آبی به شوهرش بدهد، این کار برای او بهتر از عبادت یک سال است که روزهایش روزه باشد و شب‌هایش عبادت کند» (حرّ عاملی، [بی‌تا]، ج ۱۴، ص ۱۲۳)؛ متقابلاً نیز نقل شده است که پیامبر اکرم خطاب به امیرمؤمنان فرمودند: «ای علی، ساعتی در خدمت همسر بودن، بهتر از هزار سال عبادت است» (سبزواری، ۱۴۱۴، ص ۲۷۵).

اینها همه گواه آن است که در ریاست مرد و مرئوسیت زن، اخلاق، از محوریت و اصالت برخوردار است و مقدم بر حق‌خواهی است؛ بنابراین بر پایه قواعد شرعی و حقوقی، زن می‌تواند در منزل همسر خود، از آراستن منزل، آشپزی و ارائه سایر خدمات خودداری کند و داعیه آن داشته باشد که این امور از دایره تکالیف او خارج

است؛ ولی با محوریت اخلاق، همه این اندیشه‌های مخرب و آفت‌زا در روابط همسران کنار می‌رود و بالعکس زن، موقعیت خسته همسرش را در آستانه ورود او به منزل درک می‌کند و سعی می‌کند با رویی باز و منزلی آراسته و سفره‌ای رنگین، هر چند ساده، خستگی را از چهره همسرش بزدايد.

البته انصاف و عدالت حکم می‌کند که در این مجال به این نکته اشاره شود که اهتمام بر اطاعت‌پذیری زن از همسر خود بر حسب اصول اخلاقی، هیچ‌گاه نباید باعث شود که در وضع قوانین مربوط به روابط زناشویی، سهم عدالت و انصاف نادیده گرفته شود؛ چه آنکه بر طبق باور قرآنی، در کنار تمکین زن - تمکین خاص - حق زن نسبت به تمکین مرد نیز به رسمیت شناخته شده است؛ ولی متأسفانه این موضوع در قانون مدنی ایران؛ همچون حق تمکین مرد مورد، توجه قرار نگرفته است؛ زیرا به موجب ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، هرگاه زن بدون مانع شرعی از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود؛ ولی در رابطه با عدم تمکین مرد از زن، ضمانت اجرایی وجود ندارد. فقط چنانچه این امر - عدم تمکین مرد - باعث عسر و حرج زن گردد، او می‌تواند براساس ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به دادگاه مراجعه کند و تقاضای طلاق کند، البته به شرط آنکه بتواند این موضوع را ثابت کند. گفتنی است که قرآن، نه تنها حق تمکین را برای زن به رسمیت می‌شمارد، بلکه از آنجا که ارضای نیازهای زن، ذیل هر شرایطی فقط در حریم خانواده پذیرفته است، بدان اهتمام ورزیده و می‌فرماید:

«و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به گونه شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است» (بقره: ۲۲۸).^{*} بنابراین بر طبق این گونه تعالیم اخلاق‌محور قرآن، مردان نیز باید برای رفع خواسته‌ها و نیازهای جنسی همسرانشان، به شایستگی رفتار کنند و همواره زمینه ساز عفت و پاکی همسرانشان باشند. فقیه نامور امامیه حضرت امام خمینی ضمن اینکه تحقق نشوز از ناحیه زوج را ممکن دانسته، تصریح کرده است در چنین وضعیتی، حاکم وی را به انجام تکالیف واجب امر و از انجام محرمات نهی می‌کند و در صورتی که مؤثر واقع نشود، به میزانی که صلاح می‌داند، تعزیرش می‌کند

* «وَأَلْهَنَ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ».

(خمینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۷۳). برخی دیگر از فقها نیز در فتوای خود در این باره به قید «معروف» در آیه مذکور توجه ورزیده و فرموده‌اند:

فتوای عام و مشهور این است که بر مرد واجب است تا هر چهار ماه یک بار نیاز جنسی همسرش را برآورد...؛ ولی نظر فقهی ما این است که در وضعیت طبیعی حتی اگر مرد رغبتی نداشته باشد، بر او واجب است که خواسته جنسی همسرش را برآورد، البته در صورتی که توانایی این کار را داشته باشد. این رأی را هم از قرآن دریافته‌ایم که «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف؛ و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان] است» (فضل الله، ۱۳۸۰، ص ۷۲).

بر اساس مطالب پیش گفته، روشن می‌شود که باید بر روابط همسران آمیزه‌ای از حقوق و اخلاق حاکم باشد و فقط حاکمیت قانون و قواعد حقوقی، با نهاد خانواده و طبع لطیف و حساس آن سازگار نیست. گویی آنجا که حکما تدبیر منزل را از سیاست مدن جدا کرده‌اند، خواسته‌اند محوریت اصول اخلاقی بر روابط همسران را ترسیم کنند. اینجاست که باید اعتراف کنیم نقش اخلاق، در پیامدها و لوازم ریاست مرد بر زن، از جذابیت و کارسازی خارق العاده‌ای برخوردار است که هرگونه شعله سوزان سوء رفتار و سوء استفاده در پرتو آن، خاموش می‌شود، بلکه هرگونه منفعت‌طلبی در حریم آن به نمونه‌های والای اخلاق نوع دوستانه مبدل می‌گردد؛ از این رو در این مجال، سعی بر آن است که در گفتار پایانی به اختصار، پیامدهای ریاست مرد بر زن را بر پایه فرهنگ اخلاق‌محور قرآن بررسی و تحلیل کنیم.

۵. پیامدهای ریاست مرد بر خانواده

ریاست مرد بر خانواده همچون مدیریت‌های اجتماعی دیگر، از آثار و پیامدهایی برخوردار است. بی‌شک چنانچه این نوع پیامدها در سایه آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم قرار گیرد، روابط همسران را از هرگونه چالش و درگیری مصون داشته، به آن صفا و صمیمیت می‌بخشد.

۱-۵. ریاست مرد و خروج زن از منزل

یکی از پیامدهای ریاست مرد بر خانواده، آنکه خروج زن از منزل، باید با صلاحدید و اجازه همسر او همراه باشد. شکی نیست که رعایت این وظیفه، فقط بر طبق ارزش‌های اخلاقی خانواده و تزئین به اخلاق ستوده همسران در این باره، می‌تواند جلوه‌ای از روابط مستحسن و نیکو به شمار آید.

اساساً بر طبق فرهنگ اخلاق‌محور، زن همواره در هنگامه خروج از منزل، دغدغه رضایت قلبی همسرش را دارد. این مسئله برای زن آگاه و هوشمندی که دغدغه حفظ استحکام کانون گرم خانواده را دارد، نه تنها مشکل نیست، بلکه چه بسا لذت‌بخش نیز باشد؛ زیرا او در سایه‌سار فرهنگ اخلاق‌محور اسلامی، آموخته است که حتی روزه مستحبی خود را در رضایت قلبی همسرش دنبال کند* (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۵۰۷)، بلکه حتی نماز خود را در زمان نیاز همسرش به او طولانی نمی‌کند، تا مبدا لحظه‌ای در آرامش او کوتاهی کرده باشد** (همان، ص ۵۰۸)؛ ولی مهم اینکه این رعایت اخلاق و حقوق اخلاقی و عاطفی در روابط همسران یک‌جانبه نیست. اگر اخلاقاً مستحسن است که زن برای خروج از منزل به رضایت همسرش اهتمام ورزد، ذیل لوای فرهنگ اخلاقی هیچ مرد منصف و متخلقی، بی‌رحمانه نسبت به خروج همسرش از منزل ممانعت نمی‌کند، بلکه آزادی او را محترم می‌شمارد و حتی اگر به حضور او در منزل نیز احتیاج داشته باشد، سعی می‌کند خواسته همسرش را مقدم بدارد و به جای توقع اطاعت‌پذیری، به فکر خشنودی و رضایت همسرش است. چنانکه هنگام خروج غیرضروری همسرش از منزل به رضایت قلبی او می‌اندیشد.

مطابق نظریات بسیاری از فقهای عظام، خروج زن از منزل باید مطلقاً به اذن همسر باشد (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۲ / اراکی، ۱۳۷۱، ص ۴۴۷ / سیستانی، ۱۳۷۷، ص ۳۸۲ / مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۸ / صافی گلپایگانی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۹ / فاضل لنکرانی، ۱۳۷۳، ص ۴۲۳)؛ ولی برخی از فقها در این باره قائل به اطلاق اذن شوهر

* در روایت آمده است: «لا تصوم تطوعاً إلا بإذنه...».
** قال رسول الله: «لا تطولن صلوتنک لئلا تمنعن أزواجک».

نیستند؛ همچون آنجا که گفته‌اند: زن نمی‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، در صورتی که بیرون رفتن او با حق استمتاع زوج منافعی باشد، البته احتیاط مستحب آن است که مطلقاً بدون اجازه خارج نشوند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۹) به برداشت عده‌ای دیگر از فقها، این مسئله در شکل عام خود، با قاعده امساک به معروف و معاشرت به معروف و همچنین قاعده رفع حرج از انسان‌ها سازگار نیست و در این باره تصریح کرده‌اند: «در صورتی که بیرون رفتن زن با حق بهره‌گیری جنسی شوهر ناسازگار باشد، نباید از خانه بیرون رود؛ ولی در حالت‌های دیگر چنین کاری جایز نیست؛ مثل اینکه مسافر یا مشغول کار باشد و مانند آن» (فضل‌الله، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲)؛ بنابراین آموزه‌های اخلاقی؛ همچون: «عاشروهن بالمعروف» در روابط همسران، نه تنها با سوءاستفاده مرد از محدوده اختیارات خود در این حیطه ممانعت می‌کند، بلکه اهتمام بر جلب رضایت هریک از همسران به وسیله یکدیگر را شایسته روابط آنها می‌داند. سخن مهم اینکه اصول اخلاقی «همچون لزوم معاشرت به معروف و امساک به معروف»، راه را بر سوء استفاده مردان می‌بندد. اگر شریعت این حق را به مردان داده است که از خروج زنان ممانعت کنند، بی‌گمان برای صیانت از کانون گرم خانواده است و چنانچه مردی بخواهد با سوء استفاده از حق، در معاشرت به معروف اختلال ایجاد کند، بی‌گمان اقدام او خلاف شرع و اخلاق است.

۵-۲. ریاست مرد و اختیار مسکن

یکی دیگر از اموری که نتیجه ریاست مرد و مرئوسیت زن در روابط زناشویی است، اینکه زن باید فارغ از محدودیت‌های قانونی، از خواسته مرد برای تعیین محل زندگی اطاعت کند. چنان‌که ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی می‌گوید: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، مگر اینکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد»؛ بنابراین، چنانچه زن قبلاً در ضمن قرارداد، حق تعیین مسکن را در زمره حقوق خود قرار نداده باشد، طبیعتاً باید در منزلی که شوهرش تعیین می‌کند، مسکن‌گزیند و در صورتی که با تصمیم و سلیقه شوهرش موافق نباشد، نمی‌تواند در انتخاب مسکن، خود را صاحب حق قانونی بداند و مرد نیز از حیث حقوقی می‌تواند، همسر خود را ملزم به

سکونت در منزل اختیاری خود کند؛ ولی روشن است که در سایه میمون و مبارک آموزه‌های ناب اخلاقی قرآن، قوانین و مقررات حاکم بر روابط همسران، فقط باید به سمت و سوی آرامش در جریان باشد و این نوع بایدهای حقوقی که مرد حق دارد محل سکونت را تعیین کند و زن فقط باید مطیع باشد، با دستورات اخلاقی قرآن، مبنی بر فراموش نکردن فضل و بزرگواری - «وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (بقره: ۲۳۷) - تلطیف می‌گردد؛ افزون بر آنکه در قرآن، فرهنگ مشورت کردن همسران با یکدیگر به چشم می‌خورد که توجه و عنایت به آن، بازتاب ریاست مرد را از خشکی و بی‌روح بودن خارج می‌سازد. در قرآن، درباره از شیر گرفتن کودک زودتر از دو سال آمده است:

«و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را [زودتر] از شیر باز گیرند، گناهی بر آن دو نیست» (بقره: ۲۳۳؛ ترجمه مکارم شیرازی).*

گرچه در این آیه، مشورت کردن همسران با یکدیگر در مسئله از شیر گرفتن کودک مطرح شده است؛ ولی مورد به هیچ روی مخصص نیست و حسن تشاور در روابط زوجین به حوزه ارضاع کودک منحصر نیست. افزون بر آیه مزبور، قرآن به رغم شناسایی اختیارات مردان، از آنها می‌خواهد که زنان را تحت فشار قرار ندهند و می‌فرماید: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ» (نساء: ۱۹)؛ بنابراین چگونگی ریاست مرد بر زن از منظر متعالی کلام پروردگار را، باید در کنار چنین نمونه‌های اخلاقی نظاره‌گر بود، تا بتوان فرهنگ انکارناپذیر اخلاق‌محور قرآن را در این باره ترسیم کرد. فرهنگی که همسران باید ذیل حاکمیت آن، به نظرات و سلیقه‌های منطقی و مشروع یکدیگر - از جمله تعیین محل سکونت - احترام بگذارند، به ویژه از آنجا که نوعاً زنان نسبت به شوهران خود، ساعات بیشتری را در منزل سپری می‌کنند و عدم توجه به خواسته آنها در این باره، ممکن است به منزله تحت فشاربودن آنها محسوب شود، اهتمام به نظر و سلیقه آنها برای انتخاب محل سکونت، در جریان حفظ و شکوفایی نشاط و شادابی زن و در نتیجه رابطه سرورآمیز همسران، مؤثرتر است.

* «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا».

۳-۵. ریاست مرد و اشتغال زن

از جمله پیامدهای دیگر ریاست شوهر و مرئوسیت زن، اینکه شوهر می‌تواند ذیل شرایطی، همسر خود را از اشتغال به برخی از مشاغل باز دارد؛ چنانکه ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند». از آنجا که این موضوع ارتباط تنگاتنگی با مبحث اذن شوهر در خروج زن از منزل دارد و در آن حوزه بحث به محدوده اطاعت زن از شوهر و نیز جایگاه اخلاق در این باره اشاره کردیم، در این محور بحث، ضرورتی بر تفصیل نمی‌بینیم. فقط ذکر این نکته مناسب می‌باشد، با وجود اینکه محل سکونت، تابعی از محل کار فرد است و زوج به لحاظ مسؤلیت تأمین هزینه‌های زندگی، ملزم به کارکردن است، طبیعی است که انتخاب محل سکونت نیز با او می‌باشد؛ ولی از آنجا که طبق فرهنگ قرآن، حکمت خلقت همسران، رسیدن آنها به آرامش است (روم: ۲۱)، طبیعتاً از خودگذشتگی هریک از همسران، گوهر گرانبه‌ای آرامش آنها را به ارمغان می‌آورد و توجه هریک از آنها به خواسته یکدیگر برای اشتغال خود، فضای روابط آنها را به مهرورزی نزدیک‌تر می‌کند.

۴-۵. ریاست مرد و حق طلاق

الگوها و راهبردهای قرآن در باب روابط همسران، همواره طرفدار وصل و پیوستگی قلوب همسران است؛ ولی در آنجا که سلامت زندگی آنها در گرو جدایی و گسستن پیوند زناشویی است، قرآن با جدایی آنها موافقت می‌کند و می‌فرماید: «و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند، خداوند هریک را از گشایش خود بی‌نیاز گرداند و خدا همواره گشایش‌گر حکیم است» (نساء: ۱۳۰)*.

گفتنی است تصمیم‌گیری در امر طلاق در قانون مدنی از اختیارات مرد دانسته شده است. اگر چه زن نیز بنا بر نظر مشهور فقها، می‌تواند ضمن عقد ازدواج، شرط کند که با شرایطی وکیل زوج در امر طلاق باشد و بتواند با تحقق آن شرایط، خود را به وکالت

* «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعْتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا».

از شوهر مطلقه کند؛ همانطور که ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی نیز بر آن تصریح دارد، بلکه حتی بنا بر نظر حضرت امام خمینی زن می‌تواند در طلاق به شکل مطلق و کیل باشد؛ به این معنا که هر زمان خواست بتواند خود را مطلقه کند (ر.ک: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۷۸)؛ ولی با این احوال، دست مردان به دلیل ریاست آنان بر خانواده، در این نوع تصمیم‌گیری بازتر است.

آنچه در این مجال، شایان توجه و تأمل است و هم‌خوان نبودن انگاره مترقی قرآن در امر طلاق را با طلاق‌هایی که امروزه در جامعه مسلمانان انجام می‌گیرد به تصویر می‌کشاند، اینکه مباح بودن طلاق در قرآن از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. گویی در این امر، خطر ظلم و بی‌عدالتی و بی‌مروتی فراوان است. همان‌گونه که در آن منبع وحی پس از طرح برخی از احکام طلاق، این چنین تذکر داده شده است: «و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکاران‌اند» (بقره: ۲۲۹).*

و از آنجا که دست مردان در این امر بازتر است، همواره بر رعایت حقوق زنان تأکید شده است؛ چنانکه آیات قرآن؛ همچون: «فَمَتَّعُوهُنَّ» (احزاب: ۴۹)،** «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْنَهُنَّ شَيْئًا» (بقره: ۲۲۹)*** و... بیانگر اینکه در این امر، باید هیچ ظلمی صورت نپذیرد.

کلام وحی الهی نه تنها در این امر با هرگونه ظلم و ستمی مبارزه می‌کند و خواهان مراعات عدالت است، بلکه در این باره نیز بر ارزش‌های اخلاقی فراتر از عدل‌ورزی اهتمام دارد؛ چنانکه در این باره فرموده است: «پس به خوبی نگاهشان دارید، یا به خوبی آزادشان کنید» (بقره: ۲۳۱)****.

طبق آیه مذکور، هر نوع تصمیم‌گیری و ضابطه‌ای در امر طلاق، باید با معروف سازگاری داشته باشد. قابل توجه اینکه واژه «بمعروف» شش مرتبه در قرآن ذکر شده است که پنج مورد آن، به احکام طلاق مرتبط می‌باشد. این موضوع علاوه بر آنکه دلالت‌گر

* «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

** «پس مهرشان را بدهید».

*** «و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی باز ستانید».

**** «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ».

اهتمام پروردگار بر حاکمیت اصل معاشرت به معروف بر روابط همسران است، نیز حکایت‌گر فرهنگ اخلاق محور قرآن در آن روابط است؛ زیرا طبیعی است که عملکرد شایسته و اخلاقی همسران در این حیظه، ذیل هر شرایط و اوضاعی هرگز باعث سلطه و سالاری تصمیم‌گیرنده و محرومیت و تحت فشاربودن دیگری نمی‌گردد، بلکه با نگاهی همه‌جانبه به آیات طلاق، روشن می‌شود که آموزه‌ها و باورهای عظیم قرآنی، حاکی از آن است که تصمیم‌گیری و اقدام در این باره باید برخاسته از انصاف و مروت باشد، به گونه‌ای که هیچ آسیب و زیانی بر آن مترتب نباشد؛ چنانکه در این رابطه می‌فرماید: «به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید» (طلاق: ۶).*

یا می‌فرماید: «آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید» (بقره: ۲۳۱).**

برخی از محققان نیز در این باره تصریح کرده‌اند: «طلاق چنانچه ایذاء باطل در آن نباشد، مباح است؛ زیرا هرگاه مردی زنش را طلاق دهد، آن را آزرده است و آزرده او روا نیست، مگر جنایتی از سوی زن سر زده باشد و یا ضرورتی از سوی مرد باشد. خداوند فرموده است: اگر از شما فرمانبری کردند، بر آنها بغی روا مدارید» (غزالی، [بی تا]، ج ۴، ص ۵۵).

حقیقت اینکه از مطالعه و تعمق در گفتار وحی و نگاهی همه‌جانبه به آیات مربوطه برمی‌آید که طلاق می‌تواند مورد تأیید پروردگار متعال باشد که نه تنها هیچ‌نوع ایذاء و آزار باطلی را به دنبال نداشته باشد، بلکه همراه با احسان و نیکی نیز باشد و این همان حقیقت تقدم اخلاق بر عدالت است؛ زیرا افزون بر آیه «فلا تبغوا علیهن سبیلاً» و یا «و لا تُمسکوهن ضرراً»، که هرگونه ایذاء و آزاری را در این باره غیرعادلانه می‌داند، آیه «فامسکوهن بمعروفٍ أو سرحوهن بمعروفٍ» خواهان اینکه این امر باید با احسان و نیکی همراه باشد. این نکته را می‌افزاییم که در موارد زیادی نفس طلاق نوعی ایذاء است، در حالی که مشروع است؛ ولی با این همه حاکمیت اخلاق حکم می‌کند حتی در مرحله گسستن رابطه نکاح، احسان و معروف از یاد نرود.

* «و لا تُضاروهن لُتضیقوا علیهن».

** «و لا تُمسکوهن ضرراً».

نتیجه

بر پایه آنچه گذشت به این نتیجه دست یافتیم که ریاست مرد بر خانواده، تعهد و مدیریت است؛ وظیفه‌ای کاملاً عادلانه و منصفانه و هرگز به معنای سلطه و سالاری نیست. بلکه قوامیت مرد بر همسر خود به معنای نوعی نظارت بر امور زن است که طبیعتاً مدیریت و ریاست نیز از لوازم این نوع نظارت و مراقبت محسوب می‌گردد؛ از این رو آنها که بر چهره این تعهد و مسئولیت ضروری، مهر بی‌انصافی و بی‌عدالتی می‌زنند، به مفهوم و ماهیت آن به درستی توجه نکرده‌اند. این نوع وظیفه، ذیل لوای فرهنگ اخلاق‌محور قرآن، نه تنها به معنای سلطه‌طلبی و زورگویی نخواهد بود، بلکه جریان روابط محبت‌آمیز همسران را به سوی نظم و آرامش سوق می‌دهد؛ زیرا در سایه آموزه‌های اخلاقی؛ همچون: معاشرت به معروف، صلح و سازش، عفو و گذشت و... صحنه روابط همسران، صحنه حق‌خواهی و درگیری نخواهد بود، بلکه همواره احترام و اهتمام به خواسته‌های منطقی آنها در اولویت قرار می‌گیرد. خلاصه آنکه چنانچه عملکردها و دستورالعمل‌های ریاست مرد و مرثوسیت زن در همه اختیارات و محدودیت‌های خود، از باران زلال وحی تغذیه شود و با نسیم دلربای آن طراوت یابد و با رایحه دل‌انگیز آن معطر گردد، آن وقت نه تنها خبری از سلطه‌طلبی و زورگویی نیست، بلکه روابط آکنده از صفا و صمیمیت را نتیجه می‌بخشد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه قمی، ابی جعفر محمد بن علی بن حسن؛ الخصال؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری؛ ج ۲، قم: منشورات جماعة المدرسين الحوزة العلمية قم المقدسة، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الافریقوی مصری؛ لسان العرب؛ ج ۱۲، بیروت: دار صادر، ۲۰۰۰م.
۳. اراکی، محمد علی؛ رساله توضیح المسائل؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، ۱۳۷۱.
۴. آلوسی بغدادی، شهاب الدین سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ زن در آئینه جلال و جمال؛ [بی جا]: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ تعلیق ابی الحسن شعرانی؛ ج ۱۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۷. حسینی سیستانی، سید علی؛ رساله توضیح المسائل؛ قم: ایران، ۱۳۷۷.
۸. خسروانی، علی رضا میرزا؛ تفسیر خسروی؛ ج ۲، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۹. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله؛ ج ۲، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۰. —؛ رساله توضیح المسائل؛ قم: نشر روح، ۱۳۷۵.
۱۱. خویی، ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، قم: مهر، ۱۴۱۰ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن الکریم؛ قم: ذوی القربی، ۱۴۲۳ق.

۱۳. رشید رضا، سید محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)؛ ج ۵، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۳ ق.
۱۴. زمخشری، جارالله محمود بن عمر بن محمد؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. سبزواری، محمد بن محمد؛ جامع الاخبار او معارج الیقین فی اصول الدین؛ قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. سیوطی، جلال الدین و جلال الدین محلی؛ تفسیر جلالین؛ بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. شوستروم، اورت؛ روان شناسی انسان سلطه جو؛ ترجمه قاسم قاضی و غلامعلی سرمد؛ تهران: مدرسه عالی شمیران، [بی تا].
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ رساله توضیح المسائل؛ قم: ثامن الحجج، ۱۳۸۴.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ج ۲، ۳ و ۴، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۰. طبرسی، ابی نصر حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق؛ تعلیق محمد حسین علمی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ترجمه، تحقیق و نگارش علی کریمی؛ تهران: فراهانی، ۱۳۸۰.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن؛ (الف)؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۳. —؛ (ب)؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۶، [بی جا]: المكتبة المرتضوية- لإحياء الآثار الجعفریه، [بی تا].
۲۴. غزالی، ابی حامد محمد بن محمد؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد؛ رساله توضیح المسائل؛ قم: مهر، ۱۳۷۳.
۲۶. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن؛ ج ۷، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ ق.

۲۷. —؛ فقه زندگی (گفت‌وگو با آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌الله)؛ ترجمه مجید مرادی؛ تهیه و تنظیم احمد عادل القاضی؛ قم: دارالملاک، ۱۳۸۰.
۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر الصافی؛ ج ۱، تهران: مکتبه‌الصدر، ۱۴۱۶ق.
۲۹. قائنی، محسن؛ «کتک‌زدن زن یکی از آثار ریاست مرد»؛ مجله زنان؛ تهران: ش ۱۸، خرداد و تیر ۱۳۷۳، ص ۵۴-۵۹.
۳۰. قربان‌نیا، ناصر و همکاران؛ بازپژوهی حقوق زن؛ ج ۲، تهران: روز نو، ۱۳۸۴.
۳۱. قربان‌نیا، ناصر؛ عدالت حقوقی؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۲. کار، مهرانگیز؛ ساختار نظام حقوقی خانواده در ایران؛ تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۸.
۳۳. کلینی، ابی‌جعفر محمدبن یعقوب؛ فروع‌الکافی؛ تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری؛ ج ۵، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۳۴. محقق داماد، سیدمصطفی؛ «تدبیر منزل در منظر ابن‌سینا»؛ فصلنامه فرزانه؛ تهران: ش ۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۴۳-۵۴.
۳۵. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ صحیفه نور؛ ج ۱۰، تهران: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ۱۳۶۱.
۳۶. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۶.
۳۷. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۳۹. —؛ رساله توضیح المسائل؛ تهران: فکر برتر چاپخانه قدیانی، ۱۳۸۲.
۴۰. موسوی بجنوردی، سیدمحمدحسن؛ «تعامل و تعارض بین فقه و حقوق بشر» [مصاحبه]؛ فصلنامه فرزانه؛ تهران: ش ۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۷-۱۴.
۴۱. نجفی خمینی، محمدجواد؛ تفسیر آسان؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸ق.

۴۲. واحد ترجمه پژوهش و نشر سهروردی، *دنیای زن (گفتگو با علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله)*؛ تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱.
۴۳. ولی مجد تیموری، میرمحمد؛ «عشق و حقوق زیر یک سقف» [گفتگو]؛ *ماهنامه حقوق زنان*؛ تهران: ش ۱، فروردین ۱۳۷۷، ص ۱۰-۱۴.